انجنیر سیدمختاردریا

۲۶ مارچ ۲۰۱۹

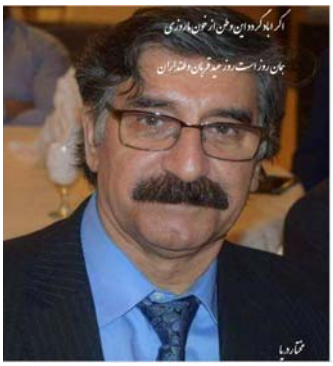


## پیـغام بـوســه

کاش این پنجهٔ من شانـــهٔ گیسوی تـو بود — در سحـر سجده گهم طاق دو ابـروی تـو بود
بیخـود از خـویشتن از جـام لبـت می بودم — مست این خاطرم از عطر سمنبوی تـو بود
جلـوه ات قامت انـدیشـهٔ مـن می آراست — غـزلـم پـوشش آن قـامـت دلجـوی تـو بود
آن خرامی که دوصد وسوسه در پیکر داشت — طعنه زن بر روش کپک سر کوی تـو بود
ناز افشانده ومست از مـی دوشینـه به باغ — مرغ دل نغمـه سرا گشته ز جادوی تـو بود
مجمر حسن تو گـردانده خجل برگ گلاب — بـدلـم آتـش از آن شـوکـت هنـدوی تـو بود
دوش دریـا هـوس لعل لبـی بر دل داشت — در سحـر بـوسه به پیغـام لب از سـوی تـو بود

**"مختار دریا" ۲۸ فبروری ۲۰۱۷ کانادا**